

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

سید هاشم سدید

۲۵ جولای ۲۰۱۵

پاسخ به مقاله "نویسنده پرنویس،..." جناب محترم هاشمیان صاحب!

بخش سوم

در فرهنگ ما مردم افغانستان، ضرب المثلی است که می گوید: "درخت بد نشان تا بد نبینی." غرض از این ضرب المثل این است که، من باب مثال، اگر به کسی آسیب و ضرر نرسانی، بد نکنی، مزاحم کسی نشوی، یا به کسی ناسزا و بد و رد نگویی، طرف هم برایت آسیب و ضرر نمی رساند، مزاحمت ایجاد نمی کند و به تو ناسزا و بد و رد نمی گوید. به معنی دیگر، اگر به کار کسی کار نداشته باشی، دیگران هم به کار تو کار نمی داشته باشند!

در خصوص تدوین لغتنامه، قسمی که در بخش پیشین نوشته بودم، من قصد نداشتم بیشتر از آنچه در قسمت اول این گفتار نوشته بودم چیزی بنویسم؛ اما نوشته آقای هاشمیان و اشاره وی به شخص "پرنویس" در درجه ابراز نظریات پورتال افغان جرمن آنلاین به تاریخ ۲۰۱۵/۰۷/۱۰ مرا بر آن داشت تا به تعقیب بخش اول مقاله "پاسخ به مقاله..." بخش دوم آن را نیز بنویسم و ضمناً یاد آور شوم که اگر ضرورت دیده شد، بخش های دیگر آن را هم خواهم نوشت؛ یعنی اگر آقای هاشمیان باز هم پا در کفش من کند، من هم آرام نخواهم نشست.

عید آمد و بعد از آن تعطیلات عزیزان و مصروف شدن با ایشان سبب شد که نتوانم این بخش را زودتر روی کاغذ بیاورم. به هر حال دیر شد، اما زیر نشد!

از نوشته ۲۰۱۵/۰۷/۱۶ آقای هاشمیان در درجه ابراز نظریات شروع می کنم و بعد می روم به نکات مندرج در مقاله "نویسنده پرنویس...":

۱- اعتراض بسیار محتاطانه، خفیف و مؤدبانه آقای هاشمیان نسبت به پورتال افغان جرمن آنلاین، که در تاریخ قلم فرسایی ایشان هرگز چنین امری دیده نشده است، قول مرا مبنی بر این که آقای هاشمیان انسانی است دورو (بهتر بگویم، دارای چند چهره و شخصیت) تقویت می کند.

جائی که او دست بالا داشته باشد و به کسی احتیاج احساس نکند، چهره واقعی خویش، همان چهره مرد فاقد حوصله و گذشت و تفاهم، مرد خشک و "دانای کل" را نمایان می سازد؛ ولی در جائی که دستی بالای دستش قرار داشته باشد، سیمای یک انسان حلیم و سلیم، و مؤدب و مهذب را پیدا می کند.

اعتراف به این حقیقت، که اشتباه از طرف ایشان بوده است، نه از جانب پورتال افغان جرمن آنلاین، بعد از اعتراض به مسئولین افغان جرمن آنلاین، و چندین بار معذرت خواستن و بار، بار طالب عفو و بخشش شدن در یک یادداشت که بیشتر از شش یا هفت سطر نبوده، نمایانگر شخصیت دوگونه وی است. چنین کار بی سابقه به احتمال زیاد از دو دیدگاه خالی نیست:

نخست) نگرانیی که وی از عکس العمل پورتال افغان جرمن آنلاین داشته است، سبب شد که این مرد تندخو و مغرور و خودستا ناگزیر بدان شود تا پیش از آن که پورتال مذکور واکنشی نسبت به این ادعا نشان بدهد، روی حلیم و سلیمش را، که روی اصلی اش نیست، نشان داده به اشتباهش تن بدهد.

دوم) اعتراضی که مسؤولین پورتال افغان جرمن آنلاین، احتمالاً به صورت خصوصی علیه آقای هاشمیان در این باب نموده اند، چون نمی خواستند "بت"ی را که تراشیده اند مواجه با ایراد های بیشتر سازند آقای هاشمیان را بر آن داشت تا از روی بیچارگی و خلاف عادت به اشتباه خویش تن در دهد.

دومین دلیل چندگانگی شخصیتی او این است که این آقا هیچ وقتی به صورت قطعی نگفته است که رشته اصلی او چه است. گاهی خود را جامعه شناس معرفی می کند - انتقاد من طی دو نوشته در حدود چهار سال قبل پیرامون بحثی در ارتباط همین موضوع بوده است - زمانی روان شناس تشریف دارند، زمانی زبان شناس و... با این همه تخصص منتظر هستیم که جناب شان چه وقت ادعای فیلسوفی خواهند کرد!

هر کسی یک مقاله علمی نوشت و از یک علم حرف زد، ایشان بدون تعلل و تأخیر نوشته می کنند، که او نیز در آن رشته تخصص دارد و زمانی آن را در فاکولته درس می داده است و...

و سومین دلیل این است که از ظاهر ایشان با آن هیأت و سر و موی و ریش فرانسوی، با دریشی و نکثائی، چنین تصور دست می دهد که او شخصیتی است مدرن، مترقی، دارای اعتدال، میانه رو و دموکرات، ولی نشست و برخاست وی با بنیادگراترین انسان ها - سفر وی به قندهار به همراهی عبدالباری جهانی، وزیر اطلاعات و کلتور فعلی، و باریاب شدن به دربار ملا محمد عمر و بوسیدن چشم زخمی وی - نشان می دهد که او دارای عین پندار و سگال و ضمیر و سودایست که گروه اصولگرای طالبان از دین و از حکومت و اسلام و خدا و مردم دارد - گرگی در لباس میبش!

۲- آقای هاشمیان عادت دارد نوشته های دیگران را تحریف کند. من نوشته می کنم: "اگر این طور نیست، یعنی اگر اشتباه از آقای هاشمیان صورت نگرفته است، چون دست غیب در این کار نمی تواند دخیل باشد، این اشتباه می تواند از مسؤولین (ویراستاران) پورتال سر زده باشد و علت آن هم یا دشمنی شخص ویراستار با آقای هاشمیان است، یا عدم دقت در کار، و یا نارسائی در فهم دستور زبان و...!" چنین تصویری در ذهن هر انسان کنجکاو خطور می کند و از آن میان یکی، احتمالاً پیدا خواهد شد، که این سؤال را مطرح کند که بالاخره این اشتباه از طرف کی رخ داده است؛ نه برای این که فضولیی در کار باشد، بلکه برای این که به کنه این معما دست پیدا کند!

ببینید من این سؤال را چگونه طرح کرده ام: "اگر دلیل دیگری باشد، شنیدن آن ما را مشعوف خواهد ساخت!" و آقای هاشمیان، چه نوشته می کند: "پرسیده بود که باید پورتال وزین افغان - جرمن جواب بدهد..."

آقای هاشمیان فهمیده یا نافهمیده اصل کلام مرا چنین تغییر داده است: الف) کلمه "باید" که آقای هاشمیان در نوشته خویش آن را به کار برده است و وجوب، امر و دستور را می رساند، در نوشته ضمنی من عنوان افغان جرمن اصلاً وجود ندارد.

آقای هاشمیان اگر یکبار سخنی را که من نوشته ام با آنچه خود نوشته است مقایسه کند، می بیند که نوشته من حاوی خواهشی است بسیار مؤدبانه که اختیار پاسخ گفتن یا پاسخ نگفتن به پورتال افغان - جرمن آنلاین گذاشته شده است.

به نظر من چنین کار آقای هاشمیان به یک معما می ماند. معما به این معنی که یا آقای هاشمیان عقل شان را از دست داده است، یا از دستور زبان اطلاع کافی ندارد، زیرا هر باری که چیزی می نویسد از ایشان خبط و خطائی سر می زند، یا می خواهد افکار خوانندگان خویش را مغشوش کند، و یا قصد دارد میان من و پورتال افغان جرمن یک نزاع واقعی را راه بیندازد!

آقای هاشمیان با معنی و عرصه کاربردی که کلمه "اگر" دارد، واقعاً مشکل دارد! من قبلاً نیز به ایشان نوشته بودم که حرف های، مانند "اگر"، "مگر"، "ارچند"، "الا" و...، به خصوص وجه شرطی فعل، را جدی بگیرد! این حروف بعضاً کل معنای یک جمله را دگرگون می سازد. چه باید کرد؛ به آذان ملای غریب کسی گوش نمی دهد؟!

مختصر این که من حق امر کردن یا حکم راندن به کسی را ندارم. کاربرد کلمه "باید" در مواردی که حقیقتی بیان می گردد، که طبق آن لزوم انجام کاری نشان داده شود، مانند: "جریان آب دریا بسیار سریع و قوی است، بناءً در اینجا نباید آب تری کنید."، با بایدی که یک حکمران یا یک افسر نظامی به کار می برد، فرق دارد.

"باید" یک حاکم یا رئیس سخت گیر و یک نظامی و...، متضمن امر یا دستور، گاهی حاوی تأکید است، و "باید" من در جمله بالا لزوم و ضرورت و احتیاط را نشان می دهد! این مطلب را برای آن بیان داشتم که آقای هاشمیان بعضی مواقع متوجه باریکی های مفاهیم، معناها، مدلول ها و مضامین شود. و هر "باید" را حکم و دستور تلقی نکند. نه از برای آن که من، آنطور که آقای هاشمیان نوشته است، آنجا که رخ صحبت من متوجه پورتال افغان - جرمن آنلاین است، کلمه باید را در هیأت دستور استعمال کرده ام!! **کلمه "وزین" هم در نوشته من اصلاً وجود ندارد.** این بی اعتنائی یا بی پروائی آقای هاشمیان نشان می دهد که ایشان باوجودی که خود را یک زبان شناس می خوانند، به باریکی ها و قواعد زبان، نوشتن و خواندن یک متن و امانت داری در انتقال پیام چندان پایند نیست!!

۳- در جای دیگر، طوری که دیده می شود، آقای هاشمیان کلمه "عقد ئی" مرا به "عقدہ گوی" تبدیل نموده است. من نمی دانم آقای هاشمیان چه تصویری را می خواهد با این مغالطه کاری از من در ذهن خوانندگان شان تداعی کند؟

ترکیبی را که آقای هاشمیان به کار برده است، من برای اولین بار در عمرم می شنوم. این هم حتماً از درون علم زبان شناسی که آقای هاشمیان در آن استاد است، و تنها آقای هاشمیان از این علم بهره دارد و بس، و طبق آن تنها آقای هاشمیان می تواند در باب زبان قضاوت کند و نه دیگران، بیرون شده است!! به هر حال، این کار، کار معمول و پسندیده ای نیست که آقای هاشمیان می کند!

۴- آقای هاشمیان باید، چون استاد زبان بوده و به گفته خودش ۱۲ سال تدریس دستور زبان نموده، چگونگی انتقال پیام، خاصاً انتقال پیام به شکل "مستقیم" و "غیرمستقیم" را، که به انگلیسی آن را (direct speech) و (indirect speech) می نامند - چون قرار شنیدگی ایشان انگلیسی را بهتر از زبان دری بلد هستند - به خوبی بدانند.

من به طور مثال یک پیام بسیار بسیار ساده را از گونه مستقیم آن به گونه غیرمستقیم بر می گردانم. شما ببینید که این دگرگونی با آن دگرگونی که آقای هاشمیان در گفتار من به وجود آورده است، چقدر فرق می کند! مثال؛ سدید به هاشمیان می گوید: **"من خانه می روم."**

انتقال پیام به گونه مستقیم از هاشمیان به شخص سوم؛ سدید گفت: **"من خانه می روم."** هیچ تفاوتی در آنچه سدید گفته و هاشمیان انتقال داده است، دیده نمی شود!

انتقال پیام به گونه غیرمستقیم از هاشمیان به شخص سوم؛ سدید گفت **که او خانه می رود.**

و حال به جمله ای که من عنوانی پورتال افغان جرمن آنلاین نوشته ام بنگرید: **"اگر دلیل دیگری باشد، شنیدن آن ما را مشعوف خواهد ساخت!"**

انتقال این پیام به شکل مستقیم همان چیزی است که گفته شده است، یعنی **"اگر دلیل دیگری باشد، شنیدن آن ما را مشعوف خواهد ساخت!"** شکل غیرمستقیم آن، اما این طور است: سدید گفت **که اگر دلیل دیگری باشد، شنیدن آن آنها را مشعوف خواهد ساخت!"**

و آقای هاشمیان چه نوشته است: "پرسیده بود که باید پورتال وزین افغان - جرمن جواب بدهد..." تقاضای من از آقای هاشمیان این است که در همان بندی که جمله فوق را نوشته است، یکبار مراجعه کند و ببیند که آیا کلمات "باید" و "وزین" در آن وجود دارد!

در کجای نوشته من، که آقای هاشمیان بدان اشاره نموده است، کلمات "باید" و "وزین" به کار رفته است؟ وقتی من می نویسم که آقای هاشمیان صلاحیت سرپرستی تدوین لغتنامه را ندارد، دلائلی نزد من وجود دارد، مانند: عدم اهتمام درست به دستور زبان؛ عدم دقت به معنی دقیق کلمات، ندیدن باریکی های لفظی و اصطلاحی و کلامی و فلسفی و...، عدم آشنائی با لطافت و نازکی و حساسیت و رقت زبان، عدم دقت در توضیح مکمل و طبق دستور رویدادها و از همه بالاتر نداشتن احاطه و آشنائی گسترده با لغات، در حدی که بتواند کلمات را با شرح دقیق و جامع و مانع بیان کند.

۵. در نوشته های آقای هاشمیان بعضاً با کلماتی بر می خوریم که هم مروج آن ها ایرانیان هستند - گاهی با معانی جدید، مثل "فرهنگ" به جای لغتنامه یا قاموس، و هم آن ها این کلمات را به نام کلمات فارسی در مکالمات روزانه خویش به کار می برند. به طور مثال:

- پیرامون؛ این کلمه را آقای هاشمیان در دریچه نظریات ا.ج. آ. به تاریخ ۲۰۱۵/۰۷/۱۶ خطاب به آقای غلام حضرت به کار برده است: "قرار بود توضیحی پیرامون این مطلب تهیه و نشر کنند..." عین کلمه را آقای هاشمیان در جای دیگر، یعنی در همین دریچه به تاریخ ۲۰۱۵/۰۷/۱۰ که عنوانی متصدیان ا.ج. آ. ارقام یافته است، به کار برده است. چرا؟ آقای هاشمیان که خود به دیگران به دلیل استفاده از لغات به اصطلاح فارسی/ایرانی اعتراض می کند، چرا خودش این کلمات را در نوشته هایش به کار می برد؟!

- کردگی؛ "از کلمات تهیه کردگی شما البته در آینده استفاده شده می تواند..." (دریچه نظریات ا.ج. آ. مؤرخ ۲۰۱۵.۰۷.۰۴.)

آقای هاشمیان، شما بهتر می دانید که در زبان دری بیشتر کلماتی که به "ه" غیرملفوظ تمام می شوند، چه زمانی که "جمع" باشند و چه زمانی که حاصل مصدر، خلاف زبان فارسی/ایرانی - به قول شما ها - که حرف "ه" را حذف نموده به جای آن حرف "گ" را اضافه می کنند، "ه" به همان شکلی که است باقی می ماند و "گ" به دنبال آن متناسب با کلمه ای که مورد استفاده قرار می گیرد، با "ان" - با "ی" یا بدون "ی" - نوشته می شود؛ مثلاً: بنده - «بنده گان، یا تشنه - «تشنه گان؛ که در فارسی "ه" حذف، و عوض آن "گ" با "ان" بدین گونه نوشته می شود: بنده - «بندگان؛ یا تشنه - «تشنگان. به همین ترتیب کلمه ای را شما به کار برده اید:

دری: کرده - «کرده گی؛

فارسی: کرده - «کردگی.

انتظار ما از آقای هاشمیان اینست که یا "زنگی زنگ باشید یا رومی روم!" بر یک قاعده پایند باشید! یا سچه دری بنویسید؛ یا سچه فارسی! وقتی مخالف فارسی و ایرانی هستی، نه واژه های فارسی و ایرانی را به کار ببر، و نه به فرهنگ تدوین شده آن ها مأخذ بده و نه از نویسندگان و دانشمندان شان نقل قول کن!

فارسی یا فارسی/ایرانی و دری به دلیلی نوشتم که شما آن ها را از هم جدا می دانید، ورنه نزد من هر دو، اشکال دوگانه یک زبان اند، که در حال حاضر به استثنای وجود یک مشت کلمات متفاوت در این و آن، و لهجه ها، که مربوط مکان های مختلف هستند و یک امر طبیعی می باشد، هیچ تفاوتی با هم ندارند!

- فرهنگ؛ این کلمه را آقای هاشمیان به تاریخ ۲۰۱۵/۰۷/۰۱ در جمله: "با تخریب سویه و کادرهای علمی پوهنتون، پروژه فرهنگ نویسی از بین رفت"، در دریچه یاد شده، به کار برده است.

- دستور؛ کلمه ای است که در چند دهه اخیر به جای کلمات "صرف و نحو" و "گرامر" در افغانستان رواج پیدا کرده است. خالق این کلمه، به قصد معادل سازی آن با صرف و نحو، یا با گرامر، ایرانیان هستند. این کلمه با معنی معادل معنی گرامر، فارسی/ایرانی است، نه دری! معانی دیگر این کلمه در هر دو زبان مشترک هستند، اما معنی معادل گرامر آن، اصلاً و به شکل مختص قبلاً در زبان دری وجود نداشته است. مراد اینست که اگر این کلمات را یک انسان، که برای زبان دری یخن نمی درد، انسانی که برای دفاع از زبان دری به نام زبان خود گلو پاره نمی کند، به کار می برد، من هیچ وقت او را نه ملامت می کردم و نه متوجه این کارخلاف گفته اش می نمودم، اما آقای هاشمیان و امثال او که مخالف کاربرد لغات فارسی هستند، چطور از این گونه کلمات در زبان سچه و پاک دری استفاده می کنند؟! گناه آقای هاشمیان نیست؛ زیرا رفیق، یا بهتر بگویم استاد شان هم با آن که در هر نوشته خویش چندین لغت ساخت نویسندگان و زبان دانان و ادبای ایرانی را به کار می برند، همین افسانه ها را نشخوار می کنند!

از این جا می پردازم به بررسی باقی در افسانه های آقای هاشمیان در مقاله یاد شده در عنوان این نوشته:

۱- آقای هاشمیان در شروع مقاله خود می نویسد: "... در این اواخر بعد از آنکه همکار و بسایت خود شان، جناب آقای استاد معروفی..."

خدمت آقای هاشمیان باید عرض شود که بالاخره فهمیده نشد که "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" از نظر ایشان یک پورتال است، یا یک وبسایت؟

در عبارت بالا آقای هاشمیان پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" را وبسایت می نامد، در حالی که در نوشته های گذشته شان عنوانی این پورتال آن را نه تنها "پورتال" که "پورتال وزین" به حساب آورده است! برای اقتناع خویش لطفاً به مقاله "به متصدیان محترم پورتال وزین «افغانستان آزاد - آزاد افغانستان» خود یکبار نظر بیفکنید!

چرا، و تا چه وقت می خواهید با چنین دورویی یا در چنین تذبذب زندگی کنید؟ فکر می کنید که مردم متوجه حرف های تان نمی شوند؟ نمی دانم چند سال دیگر عمر خواهید کرد - امید است صد سال دیگر با صحت کامل عمر کنید، اما پایان کار همه ما همان یک راه است. بیائید چند صباح دیگر را که باقی ماند است، دست از این همه دورنگی و تظاهر بردارید و دل و زبان تان را یکی بسازید. برای خود تان خوب است! از من فقط گفتن است، خواه بشنوید خواه نشنوید!

۲- در ایجاد پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" فقط چهار تن سهم داشتند: جناب خلیل الله معرفی، جناب عبدالرحیم عزیز، خانم دیپلوم انجنیر نسرین معروفی، جناب سیدحسین موسوی [داکتر حنان روستائی هر چند در ایجاد پورتال سهم بود، اما به جز چند ماه اول، همکاری بیشتری با پورتال نداشت- از ویراستار پورتال] این ها هر کدام طی هشت یا نه سال با زحمات زیاد و با هزارخون دل خوردن این پورتال را از زمان تأسیس تا امروز به این جا رسانیده اند. من هیچ گونه سهمی در این کار مهم و قابل ستایش، به استثنای نوشتن چند مقاله، به عنوان یک همکار قلمی، نداشته ام. آرزو می کردم که من هم در ایجاد پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" می توانستم سهمی داشته باشم، اما، من کجا و این سعادت کجا!

خوب، فعلاً همین هم افتخار است که جزء از همکاران قلمی این پورتال هستم. چقدر عجیب است که شما محترم با آن همه هوش و درایت هنوز فرق میان همکار قلمی و مؤسس و مسوول یک پایگاه اینترنتی را نکرده اید! در پورتال افغان جرم آنلین هم مقالات من نشر شده است؛ آیا این پورتال نیز پورتال من است؟! همین گونه در "گفتمان دموکراسی افغانستان" و در "تارنمای رنگین" و...!

مقالات شما طوری که دیده شده است در بیشتر از ده پایگاه اینترنتی نشر شده است. آیا همه این پایگاه ها از شما هستند؟! خواهش من از شما این است که پیش از باز کردن دهن کمی پیرامون آنچه می گوئید، فکر کنید!!!

۳- در سطر ششم صفحه آخر نوشته تان، جایی که از کار پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" شکایت دارید، می نویسید: "ولی همین خبر جعلی و دروغین و اهانت آمیز را در باره **یک پشتون** مترقی نشر کردند..." نکته قابل دقت این جاست که چرا شما به جای این که بنویسید: "در باره یک انسان مترقی" نوشته می کنید: "در باره یک پشتون مترقی؟"

آیا اگر آقای واصفی یک هزاره یا یک تاجک یا یک ازبک و یک ترکمن و... می بود و کسی، از نظر شما به ایشان می تاخت، این تاختن قابل انتقاد نبود؟

آوردن لفظ "پشتون" در این جا نشان از عصبیت و نیت قوم پرستانه شما دارد! همان عصبیت و نیتی که شما بالاخره با نوشتن "پشتون ها اگر می خواهند در افغانستان اجازه زندگی داشته باشند، باید بالای اختلاف خود پرده انداخته هدف شورای نظار را خنثی سازند، یعنی در لویه جرگه اکثریت **عنعنوی** [عننه ئی] خود را حفظ کنند و..."، آن را بروز دادید!

قبلاً حدس زده می شد که شما شخصی هستید که رگه هائی از فاشیسم قومی را از محمدگل خان مومند و داوود خان و هاشم خان و نادرخان به ارث برده اید، اما خواندن مقاله "کمیسیون انتخابات یا موفقیت دیگر داکتر عبدالله برای غصب قدرت" این حدس و گمان را به یقین کامل بدل کرد! به خصوص دلسوزی تان به احمدزی و امرخیل، که مسوول تمام نا بسامانی های موجود - پس از انتخابات اخیر ریاست جمهوری در کشور - می باشد، نشان دهنده عمق خباثت تان برای برهم زدن بیشتر از پیش آرامش در کشور و ایجاد تفرقه میان اقوام است!

شما در جایی نوشته می کنید که اطفال پشتون از تحصیل و... محروم شده اند! وقتی که خود از اکثریت عننه ئی پشتون ها یاد می کنید، چطور ممکن است قومی که در یک کشور در اکثریت هستند، محروم تر از اقوامی هستند که در اقلیت می باشد؟

اولاً به گواهی تاریخ شما محروم نبوده و نیستید! ثانیاً اگر اولاد تان از درس و تعلیم و تحصیل مانده اند، که مانده اند، گناه این محرومیت به دوش رفقای طالب یا طالب نما های شماست، به دوش پیشوای تان است، که مکاتب را آتش می زنند، معلمان را می کشند و از رفتن اطفال مردمان ساکن در جنوب کشور به مکتب جلوگیری می کنند!! همین امروز در خبر های نوشتاری متحرک در قسمت زیرین صفحه تلویزیون، گمان می کنم طلوع نیوز، از قول ریاست معارف ولایت هلمند نوشته شده بود که یک صد مکتب در هلمند بسته است! چرا این مکاتب مسدود هستند؟ این وضعیت در مناطق مرکزی و در شمال کشور وجود ندارد. مردمان این مناطق، به ویژه مناطق هزاره نشین کشور امروز قدر درس و تعلیم را می دانند. مردمانی که در زمان محمد ظاهر شاه فقط یک وزیر، یک یا دو داکتر و یک جنرال داشتند! وقتی از محرومیت انسان ها سخن می زنید، باید دید تان دید تاریخی و واقعی باشد، مانند یک انسان دانشمند و مسلکی، مانند یک استاد، نه مانند یک آدم بیسواد و کوچکی!!

۴- نشر هر گونه نوشته، با هر اعتقاد و اندیشه در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نشانه احترام این پایگاه به آزادی بیان است. در این پورتال در عین روز مقاله هائی به نشر می رسد که دارای دیدگاه های مختلف فلسفی، دینی، سیاسی و... است. هر کسی حرف خود را می زند. در این میان پورتال هم حرف خود را، اگر لازم باشد، می زند؛ ولی نظریات نویسنده، متن نوشته و موضوع مورد بحث هیچ گاه سانسور نمی شود؛ تحت هیچ نام و بهانه!!

مترقی ترین روش درکار مطبوعاتی همین است که هر انسانی بتواند اندیشه و افکار خود را به گونه ای که می خواهد، در پایگاهی منعکس کند. ایجاد پابندی و سانسور در برخی از پایگاه ها به نام دین و یا... در واقعیت کارمحافظه کاران

و فرصت طلبان یا به قول مردمان ما، کار "پله بینان" متوقع است! گذشته از این شاید شما خبر نداشته باشید که زمانی شخص خودم به اتهام این که من موقف ضد پشتون دارم، شدیداً مورد تهاجم برخی از همکاران قلمی پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" قرار گرفتم. پس نوشته شما مبنی بر این که موقف پورتال افغانستان آزاد - آزاد افغانستان در مورد دین و پشتون ها مشهور و مشهود است، یعنی پورتال هم ضد دین است و هم ضد پشتون ها، تهمت و توهمی بیش نیست. و بالاخره، تحلیل و تفسیر و ابراز نظر بر مبنای دست آورد های علمی و محسوس و ملموس بشری در باره پاره ای از نظریات برخی از علمای سودجو و دروغگوی دین، دشمنی با دین نیست، آقای هاشمیان، بلکه کاری است روشنگرانه و مسؤولانه و انسانی که بالاخره باید کسی بدان توسل بجوید!!

۵- نوشته می کنید: "چونکه جناب سدید صاحب زبان شناس نمیباشند، یک مقوله علم زبانشناسی را به توجه شان می رسانم که: هر دری زبان استعداد تولید ترکیبات نو را در چوکات دستور(؟) زبان خود بطور لایتناهی دارد..."
آقای هاشمیان زبان شناسی حاصل کار غربیان است! بناءً اگر غربیان به نتیجه ای رسیده باشند که شما آن را نوشته کرده اید، آن ها اولتر زبان خود را در مقوله ای که شما آن را مثال داده اید به کار می بردند، نه زبان "دری" را!!
جناب هاشمیان صاحب شاید فراموش کرده باشند که مضامینی را که ما در آموزشگاه و دانشگاه در ارتباط با زبان آموخته ایم، به شمول زبان شناسی، بخش هایی از زبان به عنوان یک نظام اند. شما درست فرموده اید. من زبان شناس نیستم، اما این دلیل نمی شود که از زبان و زیر مجموعه های دیگر آن که در دوران تحصیل چیزی نیاموخته ام و هیچ اطلاعی ندارم.

دستور زبان، مانند آوا شناسی و معنا شناسی و... یکی از زیر مجموعه های زبان شناسی است. هیچ سیستمی از یک جزء تشکیل نشده است. زبان یک سیستم است. یک سیستم به هم پیوسته از اجزای مختلف.
تمام کسانی که تحصیل زبان می کنند، قواعد زبان را می آموزند. بنابراین من هم، مانند هر مکتب رفته دیگر در حد لزوم از قواعد زبان اطلاع و مایه دارم. به اندازه ای که می دانم، البته در زبان انگلیسی، که کدام جمله درست است و کدام جمله نادرست - و چرا؟

از زبان مادری خودم نیز تا حدود زیادی اطلاع دارم؛ در همان حدودی که برای نوشتن، و فهم نوشته ها ضرور است. من زمانی در کابل کورس زبان داشتم که استادان صاحب نام، مانند آقای سلجوقی، آقای صدیقی و آقای محمد انور برهان استادان زبان انگلیسی در آن تدریس می کردند. آقای برهان مدت ها آمر دیپارتمنت انگلیسی در لیسه حبیبیه و بعد ها در فاکولته ادبیات بود!

تاریخچه زبان و تاریخچه زبان شناسی را هم، برای آشنائی مقدماتی رشته تحصیل، خوانده ام، ولی غرض از تحصیل تنها زبان بود. زبانی که به وسیله آوا ها یا نشانه ها بر مبنای قواعد و قوانین معین و مشخص سازمان یافته و به منظور تبادل افکار و احساسات و برقراری ارتباط از آن استفاده می شود.

من با این نظر شما موافق نیستم که کسی که زبان شناس نیست، نباید در رابطه با زبان و در رابطه با املاء و انشاء و دستور و سائر قواعد دستوری زبان و... چیزی بگوید. چنین نظری بر ملا کننده افکار یک انسان مطلق العنان مستبد خودرأی است که فقط به خود حق گفتن قائل است و بس!

فکر می کنم که به جای "هر دری زبان" اگر می گفتید، دارنده ای هر زبانی که توانائی و استعداد تولید ترکیبات نو را در چوکات دستور (شما باید به جای دستور کلمه "نحو" را به کار می بردید، زیرا نحو همان دستور در زبان فارسی و Syntax در زبان انگلیسی است) زبان خود به طور لایتناهی دارد، بهتر می بود!

فکر نکنم که هر دری زبان از باریکی های زبان، از آرایه های ادبی - لفظی و معنوی -، جلوه های هنری و ادبی سخن و نکات مهم دیگر مثل جنبه های صوت خوش و زیبایی کلام و نسبت سازگاری کلمات از لحاظ معنایی چنان آگاه باشد، که بتواند دست به ترکیب کلمات جدید در زبان بزند!

وقتی شما با این همه دانش و تحصیل و سال ها تدریس و تجربه ترکیب "عقده گوی" را ابداع می کنید با آن زمختی و زشتی و بی معنایی، فکر کنید که افرادی که با زبان آشنائی ندارند، اگر بخواهند ترکیب جدیدی به وجود بیاورند، چه معجون بدریخت و نفرت انگیزی را ابداع خواهند کرد!

۶- در مورد مسجد اقصی (قدس) من نظریات خود را قبلاً خدمت کسی که این مسأله را به من راجع ساخته بود به عرض رسانیده ام. با آن هم:

به نظر من مردم فلسطین امروز بی نهایت مظلوم واقع شده اند! جهان با بیشرمی کامل جنایاتی را که اسرائیل علیه این ملت بی دفاع مرتکب می شود، نادیده می گیرد و با اتخاذ این موقف ضدانسانی خویش، به گونه ای سبب تداوم و استمرار این جنایات و حق تلفی می گردد.

ایران یا هر کشور دیگری که از قضیه فلسطین پشتیبانی می کند، مورد تأیید من است؛ منتها این پشتیبانی باید صادقانه و بدون این که از آن بهره برداری سیاسی و فرهنگی در منطقه و جهان شود، باشد!

ایرانیان امروز در منطقه یک قدرت مطرح هستند، که می خواهند هژمونی خویش را در منطقه قائم کنند. چنین کاری در جهان همیشه معمول بوده است. از حملات کوروش و داریوش و سکندر و چنگیز و هلاکو و تیمور و محمود غزنوی و انگلیس و احمدشاه درانی و روس و هیتلر تا توسعه طلبی های امریکا، هر یک در پی قائم کردن سلطه خود بر جهان یا حداقل بر منطقه خود بوده و هستند. به پاکستان نگاه کنید! مانند ایران در پی قائم کردن سلطه خویش در منطقه است. افغانستان اگر چنین نیروئی ندارد، تقصیر خودش است که چشم و گوش بسته پشت شاهان عیاش و خوش گذران و مذهبیون دین فروش و نوکر حاکمان فاسد رفته اند. نفوذ ایران و روس و امریکا و هند و پاکستان و ترکیه و... در کشور ما همه از ضعف و غفلت خود ما است.

اگر ایران با استفاده از این نام می خواهد در کشور ما هم نفوذ کند، که می خواهد و می کند، تو کوشش کن به جای "پشتون" و "تاجک" و حق عنعنه ئی این و آن و اقلیت و اکثریت و برادر خورد و برادر بزرگ، با آفرینش یک ملت واحد و خلق تفاهم راستین میان همه اقوام نیروئی را بیافرینی که بتوانی خود را در این جهان پرتلاطم زنده و پاینده نگهداری!

ملتی که در شقاق و عناد و اختلاف و تفرقه به سر ببرد، اگر دشمنی بر آن سروری یابد، تقصیر خودش است. چنین ملتی هیچ حق ندارد دیگران را به خاطر مداخلات شان مورد شماتت قرار بدهد! مگر نشنیده اید که می گویند: "مرغته نگاه کو همسایته دز نگی!"

ای کاش ما عشقی را که پاکستانی ها یا ایرانی ها نسبت به خاک شان دارند، می داشتیم! ما را فقط گپ و انتقاد رسیده است! به تاریخ تان نگاه کنید صدها نفر مانند کرزی و احمدزی و ملا عمر و کارمل و شاه شجاع و...، و در این اواخر کسانی مانند ربانی و عبدالله و قانونی و نور و سیاف و شیرزی و... را خواهی دید که چگونه بر آستان درگاه این و آن به خاطر جیفه دنیا با خفت و خواری سجده می کردند و سجده می کنند!

من از خواسته های فلسطینیان در مورد قدس حمایت می کنم؛ نه برای آن که ایران از آن حمایت می کند، بلکه برای آنکه ملت فلسطین حق به جانب و مظلوم است!

۷- من قبل از نوشته شما اشتباه خود را در مورد مترجم کتاب "باغبان"، رابندرانات تاگور، تصحیح نموده بودم. شما هم مقاله ای را که این تذکر در آن درج شده بود، خوانده اید و امکان ندارد که متوجه پوزش من نشده باشید. بناءً تذکر شما

بعد از آن پوزش چیزی است که نشان می دهد که گذشته از فضل فروشی، شما چقدر برای رفع حقارت و بزرگ جلوه دادن خود به بردن نام های اشخاص مشهور و صاحب جاه و مقام و دانش و معرفت محتاج هستید!
انسان خردی که می کوشد در کنار یک انسان یا انسان های بزرگ ایستاده شود، تا مردمش بزرگ خوانند! قابل ترحم هستید، آقای هاشمیان! به همین دلیل کوشش می کنم که شما را در همان عالمی که شما برای خود آفریده اید، بگذارم - از روی دلسوزی - و بیشتر از این مزاحم تان نشوم!!

۲۰۱۵/۰۷/۲۴